



نسرین ظهیری

روزنامه نگار

آن سوخته دل

روژه روز چهارم محرم افتاده بود خانه فریضه خانم. تا یک ساعت اول، همه چیز خوب پیش می رفت. صدای نجوای رقییق زنانه از پشت دیوارها به گوش می رسید و همه چیز در ریتم متداول ادامه داشت. زن ها اول یکی یکی قرآن خواندند و خانم موسوی اشکالات را برطرف کرد. بعد حاج خانم منبر مختصری رفت و آن وسط ها از مشکلات مردم هم گفت؛ از خدا ترسی، از منش امام حسین (ع)، از جوانمردی عباس (ع)، از زیر بار زور نرفتن. بعد هم زده صحرای کربلا و صدای گریه زن ها بلند شد. غلیظ و از ته دل. اما مشغول بودم و نفهمیدم چرا صدای دلپذیر و نرم، ناگهان تبدیل شد به دادویی داد. زن ها با هم حرف می زدند و نمی شد درست فهمید که چه می گویند و چرا دچار اختلاف نظر شده اند. حاج خانم میان دار بود و همه را به آرامش دعوت می کرد. اما گوش طرفین دعوا بدهکار نبود. بحث بالا کشیده بود و داشت به جاهای باریک می کشید. فریضه خانم در زد و خواهش کرد. رفتم که میانجی بشوم. کار از میان داری گذشته بود. دختر سوخته هوادار استقلال موضوع بحث حاج خانم ها شده بود و به شدت با هم در گیر بودند. وسط دعای در خواست شفا و سلامت، مرضیه خانم که یک استقلالی تیر است، فکته بود برای این دختر تازه سوخته هم دعا کنید و ملکه خانم معترض شده بود که دختر ک حق نداشته خودش را بسوزاند و استادیوم جای زن ها نیست. این را که گفته بود مجلس به هم ریخته و بعضی زن ها معترض شده بودند.

فریضه خانم غصه اش گرفته بود و دمدمای گریه کردن بود. خاتمه روضه اعلام شد و زن ها با کاسه های آش رفتند. ملکه خانم و مرضیه خانم هم از هم رو برگردانند و جداجدا بسوار آسانسور شدند. خانه، خلوت شد. فریضه خانم برابیم آش آورد و گفت «دیدي چی شد. مجلس امام حسین (ع) رو خراب کردند».

گفتم: «نکردند. فکرش رو بکن جای

این جور حرف ها همین جاست نه جای

دیگه. مجلس امام حسین (ع) جای

تذکر است، نه جای یاد کردن از دختر

سوخته. سوختن برای یک آرزو.»



پیام عاشورا

ادامه از صفحه اول

...او پژواک فریاد همه مظلومان تاریخ در گستره قرون و اعصار است؛ همو که در نیم روزی به وسعت تمامت تاریخ، با شهادت افتخار آمیز خود و باران باوفایش، نقاب نیرنگ و نفاق از چهره سپاه مثلث شوم زر و زور و تزویر درید و اسلام پیامبر (ص) و علی (ع) را در متن هجوم فتنه ها و فریب ها احیا کرد. امام حسین (ع) می دید که دشمنان قسم خورده اسلام، که در روز فتح مکه از بیم جان و نه از سر ایمان تسلیم پیامبر رحمت شدند و به خیل آژادشدگان پیوستند، امروز جامه قدس و تقوا بر تن کرده، بر مسند رسول خدا تکیه زده اند و عقاید موهوم جاهلی را به جای قرآن و سنت تبلیغ و سلطنت موروثی را به نام خلافت پیغمبر تثبیت می کنند. چنین بود که سبط پیامبر به

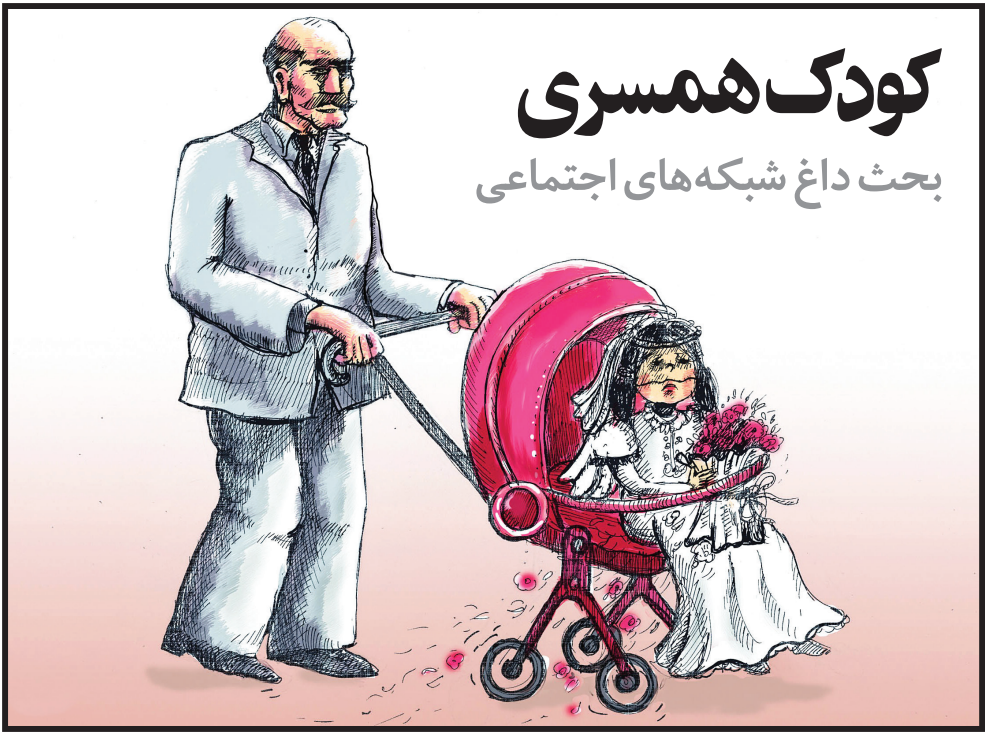
پاخاست و با خون سرخ خویش از قاموس قرآن و ناموس اسلام و عترت صیانت کرد؛ حریم آزادی را پاس داشت و سایه شوم جور را از سر آرزومندان عدل علوی کوتاه ساخت. نهضت خونبار کربلا ضامن تداوم انقلاب صدر اسلام و حکومت عدل پیشوای پارسایان علی (ع) است و پیام عاشورا حفظ و اشاعه آزادی خواهی، عدالت طلبی، حق جویی و عزت آفرینی است؛ پیامی رسا و پرطنین که در هر زمان و زمین مخاطب خود را از میان انسان های شریف و حق طلب می یابد و آنان را به جهاد و مقاومت برای ترویج ارزش های انسانی همچون عدالت و آزادی فرا می خواند. اینک ما عاشقان حسین (ع) نیز در این عصر و زمانه مخاطب پیام انسان ساز اویم و حسینی زیستن ایجاب می کند که به دور از هر گونه تظاهر و ادعا، در

عرصه اقدام و عمل ثابت کنیم در مسیری که او با خون پاکش فرا روی ما گشوده، استوار و قاطع گام می گذاریم. امروز فوز و رستگاری عظیم در رکاب حسین (ع) جنگیدن، در اهتمام و جدیت برای تحقق اهداف بلند او ظهور و تجلی می کند، به این معنا که در نظام جمهوری اسلامی به عنوان الگوی حاکمیت حق محور و عدالت گستر، باید علل و عوامل زمینه ساز فقر و فساد و تبعیض و نابرابری ریشه کن شوند و بستر مناسب جهت ایجاد فرصت های برابر برای رشد استعدادها و خلایقیت ها در تمام سطوح و اقشار جامعه فراهم شود. این برازنده جامعه مدعی پیروی از راه و مرام حسین (ع) نیست که در آن روابط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی به گونه ای رقم خورد که ویژه خواران و مفسدان اقتصادی عرصه تاخت و تاز پیدا

کنند و در مقابل، کسانی که می خواهند بدون زد و بند با باندهای ثروت و قدرت وارد میدان رقابت سالم و سازنده شوند با موانع جدی روبه رو شوند. آری، جامعه حسینی جامعه ای است که عدالت، محور و مدار تمام روابط و مناسبات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی آن باشد و از ظلم و تبعیض کمترین اثر و نشانی نباشد و عاشق راستین امام حسین (ع) نیز عشق و ارادت خود را در حضور پرشور در عرصه های سستیز بایی عدالتی و استقرار آرمان ها و ارزش های متعالی نشان دهد. امید که ایام سوگواری سالار شهیدان، فرصت و مجالی دوباره باشد برای تفکر و تأمل در پیام غنی و اهداف مقدس قیام عاشورا و تجدید پیمان با سرور آزادگان حسین بن علی (ع) جهت تداوم راه عزت بخش و کرامت آفرین آن شهید جاودانه.

توضیح داد: «دختر بچه کمتر از ۱۱ سال دارد و طبق تشخیص قاضی در سن قبول چنین عقدی نبوده است. اگر چه صیغه عقد موقت به قول خانواده برای تسهیل ارتباطات خانوادگی بوده و قرار بر ازدواج نبوده. قرار بوده بعد از ۶ سال ازدواج صورت گیرد. قاضی چنین تصمیمی را نپذیرفته و عقد باطل شده است.» با داغ شدن موضوع ازدواج کودکان، کاربران نیز از تجربیات مختلف خود و اطرافیان شان در این رابطه نوشتند. کاربری به نام «سرسین» که واکنش های کاربران و تلاش های آن ها برای باطل کردن عقد این دختر ۱۱ ساله را مشاهده کرده بود، این طور از تجربه مشابه یکی از همکلاسی هایش نوشت: «۱۲ سالش بود، کنار آبخوری مدرسه بهم گفت: تورو خدا به مامانت بگو با مامانم حرف بزنه، نمی خوام از ازدواج کنم، سال ها بعد دیدمش، به خانم ۲۸ ساله شکست خورده بود، با یه پسر ۱۰ ساله و یه دنیا غم، امروز که تلاشتون رو دیدم، دلم گرفت، کاش اون موقع بیشتر تلاش کرده بودم، کاش تموم بشه این داستان غم انگیز.» کاربر دیگری به نام «احسان» نیز در این رابطه نوشت: «عمه مادر من در ۹ سالگی به عقد مردی ۳۰ ساله درآمد. بچه دار نشدند و زخم زبان می شنید. بعدها پزشکان تشخیص دادند که ایراد از مرد است و با عمل جراحی رفع شد.

عمه یائسه شده بود. همسرش ازدواج کرد و صاحب پنج فرزند شد. عمه سال های آخر عمر با کمک مالی دایی هایم روزگار می گذراندا» در این میان اما «کامران بارنجی» از زاویه ای دیگر به ماجرای انتشار ویدئوی عقد این دختر ۱۱ ساله پرداخت. او در این باره نوشت: «عکس و ویدئوی دختر مظلوم را منتشر می کنید که از ازدواج کودک همسری را محکوم کنید؟ آن وقت نمی دانید چه بلایی بر سر آینده آن طفل معصوم می آورید. واقعا نمی شود بدون تصویر، خواسته های اخلاقی تان را پیگیری کنید؟»



کودک همسری بحث داغ شبکه های اجتماعی



صدرا محقق

روزنامه نگار

هفته گذشته انتشار یک ویدئو از مراسم عقد دختر بچه ای ۱۱ ساله با مردی ۲۲ ساله در شهرستان بهمنی استان کهگیلویه و بویراحمد، منجر به واکنش شدید کاربران در شبکه های اجتماعی شد. اظهار نظر ها و بحث های مختلف در این خصوص به سرعت موضوع ازدواج کودکان را با هشتگی با عنوان «کودک همسری» به بحث داغ شبکه های اجتماعی تبدیل کرد. در همان ساعات اولیه انتشار این خبر، تصاویر و ویدئوهای این مراسم عقد به سرعت فضای شبکه های اجتماعی را در بر گرفت، کاربری به نام «نسیم» در این باره نوشت: «امیدوارم این کلیپ عقد دختر ۹ ساله با این مرد گنده شوخی باشه!!! اون بچه با این موضوع کاملاً به شکل یک بازی برخورد میکنه و لبخند

میزنه! الهی بمیرم! اصلاً هیچ تفکری در این باره نداره.» کاربر دیگری به نام «یگانه» در خصوص این موضوع نوشت: «ازدواج با یک انسان نابالغ، نشان دهنده جهل آدمی است به چرایی ازدواج، جهل آدمی نسبت به دنیای پیرامونش و حتی خودش.» کاربر دیگری به نام «شبنم» نیز در این خصوص نوشت: «گویا قانون ممنوعیت کودک همسری عملی نشده است که این دختر بچه به عقد موقت آن آقا درآمد. این اتفاق تلخ در شهرستان بهمنی در استان کهگیلویه و بویراحمد رخ داده است. کودکی که باید کودکی کند و به لحاظ سن عقلی کامل نشده، چگونه می تواند ازدواج کند.» کاربری به نام «مژگان» با بررسی نکاتی در این ویدئو، در رابطه با آن نوشت: «در خصوص مسئله کودک همسری همیشه

دلایل عمده این گونه ازدواج ها فقر یا تحصیلات پایین عنوان می شد، اما در این کلیپ خبری از این دو مورد نیست!» در این بین کاربری به نام «هاشم» که خود اهل استان کهگیلویه و بویراحمد است، در خصوص ازدواج کودکان در شهر بهمنی نوشت: «فقر فرهنگی در برخی مناطق محروم باعث به وجود آمدن پدیده هایی چون کودک همسری شده و مشابه این ازدواج به کرات در این منطقه شکل می گیرد. ازدواج در این منطقه به درخواست خانواده ها و کاملاً سنتی است. علاقه ای بین پسر و دختر تاروز قبل از ازدواج وجود ندارد و گاها هم ناراضی کامل نشده، چگونه می تواند ازدواج کند.» این ویدئو را در صفحه خود منتشر کرده بود، در ادامه با پیگیری هایی که داشت اطلاعات کامل تر پیرامون این ماجرا را به این شکل



مسعود مشایخی

جوشکار و دانش آموخته
جامعه شناسی

نوحه خوانی محمد



یکی، دو هفته است که آرام و قرار ندارد. باید مسجد محله شان را افتتاح کنند. یک عالمه مهمان دعوت کرده؛ از مردم عادی گرفته تا مسئولان ارگان های مختلف، باید همه چیز را مهیا کند؛ از خرید قاشق و کاسه گرفته برای آبگوشت های نذری تا هر چه آنجا احتیاج دارند. چند روزی رفت و ولایت تا آنجا راهم برای مجلس عزاداری محرم آماده کند. حالا دوباره برگشته ساختمان. با چهره های درهم، اما خستگی ناپذیر. محرم آمده و ساختمان ما هنوز پرچم عزاندار. به محض رسیدن سریع دست به کار می شود. تا ظهر دیوار سیاه پوش می شود. خسته شده، از نردبان که پایین آمد، نگاهش را از روی پرچم های دیوار بر نمی دارد. نگاهش مردد است، انگار از کاری که کرده رضایت ندارد. زیر سایه دیوار می نشیند، آبی می خورد و صورت عرق کرده اش را پاک می کند. به این فکر می کند که هنوز کارهای موبکی که سر چهارراه ها بسته اند را تمام نکرده. نای بلند شدن ندارد. ایستادن طولانی روی نردبان، خسته اش کرده است. به فکر فرو می رود. برای مجالس عزاداری امام حسین (ع) همه کار کرده است؛ از چایی ریختن و جارو کردن گرفته تا بیل زدن و ساخت حسینیه و موبک. اما همیشه حسرت یک چیز را می خورد. خیلی دلش می خواهد بتواند در مجالس محرم مداحی کند، اما صدای خوبی ندارد. صدایش بم است. کلفت و خش دار. از اجدادش تنها چیزی که برایش به ارث مانده و تا حالا به دردش نخورده. به قول خودش خانوادگی صدایشان به درد جاز زدن در میدان تره بار می خورد. کاری که حداقل به کار عموش که حجره ای در میدان تره بار بار دارد، آمده. چند روز قبل جایی از ساختمان که دنج و خلوت بود، داشت برای خودش تمرین می کرد. اشعار محرمی می خواند و کمی به خودش امیدوار شده بود. اما امید چندانی برای موفقیت اش نبود. غروب هنوز کارهای ساختمان تمام نشده، می زد بیرون. به موبک و چند تا حسینیه سرکشی می کرد؛ شربت می داد، چایی می ریخت و در شام دادن کمک می کرد، خلاصه آچار فرانسه ای برای خودش بود. دیشب در محله شان کار داشتیم، از جلو مسجد محل شان رد می شدم. صدای آشنایی به گوشم خورد. صدای نوحه خوان برایم آشنا بود؛ صدای محمد بود. بالاخره به آرزویش رسید. صدای بم و کلفتش با صدای سینه زدن، نوای گوش نوازی شده بود. صدایی که سوز داشت و از دل محمد می آمد. صدایی که می خواند: «ای اهل حرم میر و علمدار نیامد، سقای حرم سید و سالار نیامد، علمدار نیامد، علمدار نیامد...»